

مناسبات کاشانی و مصدق

پژوهشگر: محمد حسن رحمانی

چکیده: از بدو نخست وزیری مصدق تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱، آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی و تشکیل مصاحبه‌های گوناگون با خبرنگاران داخلی و خارجی، حمایت آشکار و کامل خود را از دولت مصدق اعلام داشت. اعلامیه تاریخی وی علیه قوام و به طرفداری از دکتر مصدق، نقش عمده و چشمگیری در بازگشت دوباره مصدق به قدرت ایفا کرد. واقعه ۳۰ تیر نقطه اوج تفاهم و همکاری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق و آغاز اختلافات و درگیری‌هایی شد که منجر به جدایی آن دو از یکدیگر گردید. اندک مدتی پس از این واقعه بود که آیت‌الله کاشانی در نامه‌ای به دکتر مصدق به برخی از انتصابات او اعتراض کرد. دکتر مصدق نیز از او خواست تا «مدتی از مداخله در امور خودداری فرمایند. خلاصه اینکه هیچگونه اصلاحاتی ممکن نیست مگر اینکه مصدق، مطلقاً در کار خود آزاد باشد...» اعتراض دیگر آیت‌الله کاشانی، به تقاضای اختیارات فوق‌العاده شش ماهه دکتر مصدق از مجلس بود. گرچه آیت‌الله کاشانی از این اقدام مصدق ناخشنود بود، اما علناً با این تقاضا مخالفت نکرد.

در مجلس دوره شانزدهم که انتخابات آن در فضایی نسبتاً آزاد انجام شد، چند تن از نمایندگان واقعی مردم توانستند به مجلس راه یابند که در رأس آنان آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق قرار داشتند. آیت‌الله کاشانی از روحانیون مبارزی بود که در انقلاب اسلامی عراق، نقش بارزی داشت و پس از شکست انقلاب و تعقیب رهبران، از چنگ نیروهای انگلیسی گریخت و مخفیانه وارد ایران شد. پس از سقوط رضا خان در شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ماه ۱۳۲۸ که به عنوان نماینده مردم وارد مجلس گردید، چند بار دستگیر شد و سال‌ها در حبس و تبعید به سر برد. هنگامی که از سوی مردم تهران به عنوان نماینده مجلس انتخاب شد، در لبنان تبعید بود و دولت ناچار شد وی را به ایران بازگرداند. آیت‌الله کاشانی در میان استقبال بی‌نظیر مردم، وارد تهران شد و مبارزه خود را آغاز کرد. (۱)

دکتر مصدق نیز سیاستمدار توانایی بود که هر چند در آغاز به قدرت رسیدن رضا خان، جزو مشاورانش قرار داشت، لکن پس از مدتی از او دوری جست و هم‌صدا با مدرس، با سلطنت وی به مخالفت برخاست که همان سبب مغضوب شدن او شد. وی گرچه تحصیل‌کرده اروپا به شمار می‌رفت، اما به سنن و فرهنگ ملی پایبند بود. همین ویژگی‌ها موجب شد تا نزد مردم وجاهت و احترام فراوانی را به دست آورد.

چند ماه پس از گشایش مجلس شانزدهم، دکتر مصدق که ریاست کمیسیون مخصوص نفت را بر عهده داشت، طرح «ملی شدن صنعت نفت» کشور را مطرح کرد. او بیش از این در مجلس دوره چهاردهم (اسفند ۱۳۲۲-اسفند ۱۳۲۴) توانست قانونی را از مجلس بگذراند که بر اساس آن، دادن هر گونه امتیاز نفتی به خارجی‌ان از سوی دولت، بدون تصویب مجلس، ممنوع می‌شد. (۲) به نظر وی «شکست نفت انگلیس و ایران»، مظهر امپریالیسم بود، (۳) بنابراین تا زمانی که یک شرکت خصوصی یا دولتی خارجی، در ایران امتیاز نفت داشت، استقلال ایران مورد تهدید بود و سیاست‌های داخلی، تحت تأثیر نیروهای خارجی قرار می‌گرفت. شرکت نفت انگلیس و ایران، برای انگلیس منافع ریشه‌داری را در اقتصاد سیاسی ایران فراهم آورده و روابط سیاسی داخلی و خارجی ایران را تحت تأثیر و در معرض مداخله آن کشور قرار داده بود. اگر ایران می‌خواست به استقلال و خودمختاری واقعی دست یابد، می‌بایست خود را از شر این بخش محصور و دستاویز خارجی خلاص کند. (۴)

به مجرد طرح ملی شدن صنعت نفت، آیت‌الله کاشانی طی اعلامیه مبسوطی، کوشش برای ملی شدن صنعت نفت را «تکلیف دینی و وطنی ملت مسلمان ایران» دانست (۵) و به دنبال آن مراجع و علمای دیگر با صدور فتاوی جداگانه، ضمن تجلیل از آیت‌الله کاشانی، نظر ایشان را قویا مورد تأیید قرار دادند. (۶) همین حمایت‌های علما بود که به قول خانم لمبتون، «باعث گسترش نهضت و مردمی شدن آن شد». (۷) همزمان با طرح ملی شدن نفت در مجلس، سپهبد رزمآرا نخست وزیر شد. او نظامی مستبدي بود که پیش از آن ریاست ستاد ارتش را بر عهده داشت. وی مصمم بود تا ضمن ایستادگی و ممانعت از تصویب ملی شدن نفت، نمایندگان طرفدار خود را در مجلس به تصویب «قرارداد الحاقی گس - گلشائیان» متقاعد کند، اما آیت‌الله کاشانی در اعلامیه‌ای که علیه او صادر کرد، مخالفت شدید و قطعی خود را با انتصاب او اعلام داشت و وی را منتسب به بیگانگان دانست. (۸) با ترور رزمآرا در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ توسط فداییان اسلام، بن بست موجود بر سر تصویب ملی شدن صنعت نفت شکسته شد. اکثریت نمایندگان مخالف مجلس که به شدت هراسان شده بودند، گزارش کمیسیون را در ۲۴ اسفند و نمایندگان مجلس سنا در ۲۹ اسفند همان سال تصویب کردند. بدین ترتیب صنعت نفت در کشور ملی اعلام شد و پیروزی سیاسی مهمی برای مردم به دست آمد.

کابینه ناتوان علا، پس از يك ماه و نیم سقوط کرد و دکتر مصدق با رأی اکثریت نمایندگان مجلس، در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست وزیری رسید. در خرداد ماه آن سال، دولت ایران از شرکت نفت خلع ید کرد و مدیران انگلیسی آن از کشور اخراج شدند. دولت انگلستان نیز در مقابل، خرید نفت از ایران را قطع کرد و ناوگان جنگی خود را به آبادان گسیل داشت. در طول دوران نخست وزیری دکتر مصدق، یعنی کمتر از دو سال و نیم، حوادث سیاسی مهم و سرنوشت‌سازی در کشور به وقوع پیوستند که پرداختن به جزئیات آنها در حوصله این نوشته نیست و خوانندگان می‌توانند به کتاب‌های مربوط در این زمینه مراجعه کنند. (۹) در طول این مدت مذاکرات متعدد با هیأت‌های انگلیسی، امریکایی و بانک جهانی برای حل مسئله نفت با شکست مواجه شد. مشکلات اقتصادی و به تبع آن بی‌ثباتی سیاسی و چند دستگی در کشور پدیدار شد. همه چیز به حل مسئله نفت بستگی داشت و شکست در این مهم، دلیل اصلی سرخوردگی، چند دستگی و شکست نهایی بود. بین فروردین ۱۳۳۰ و مرداد ۱۳۳۲ به جز چند روز، مصدق نخست وزیر بود؛ اما یا تمامی دستگاه دولتی یا همه نقاط کشور را در کنترل خود نداشت. او فقط رهبر يك جنبش سیاسی دموکراتیک و رییس يك هیأت دولت مستقل بود، یعنی حتی در مساعدترین اوضاع نیز، تنها یکی از ارگان‌های دولت را در اختیار داشت. سایر بخش‌های دستگاه دولتی هنوز در دست عمال و نهادهای استبداد بود که برای حفظ منافع خود یا قدرت‌های دیگر، علیه نهضت می‌توطئه می‌کردند. ایران آن دوران، نمونه‌ای بارز از حاکمیتی دوگانه بود که ارکان آن را نیروهای ملی تحت رهبری مصدق و قدرت‌های محافظه‌کار و استبدادی (و خارجی) تحت رهبری شاه، تشکیل می‌دادند و برنده نهایی گروه دوم بود». (۱۰)

در طی دوره اول نخست وزیری مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰ الی تیر ۱۳۳۱)، احزاب و گروه‌های راست وابسته و حزب چپ‌گرای توده، دولت او را آماج حملات سخت خود قرار دادند. حزب توده که در نخستین روزهای پس از سقوط رضا خان اعلام موجودیت کرد، در آغاز، جبهه‌ای دموکراتیک و متشکل از اشخاص و جریان‌های فکری گوناگون بود تا حزبی سیاسی - ایدئولوژیک. اهداف کلی آن، مطابق مرامنامه، عبارت بودند از: استقرار دموکراسی پارلمانی، بازسازی اقتصاد سیاسی و گسترش رفاه عمومی و عدالت اجتماعی. (۱۱) حزب در دوران ابتدایی حیات خود پا به پای دیپلماسی شوروی پیش می‌رفت، ۱۲ ماه پس از تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، آشکارا در جهت اهداف ضد ملی و در مسیر سیاست خارج‌گام برداشت. این حزب، مانند بسیاری دیگر از احزاب کمونیستی جهان در آن دوران، منافع استراتژیک جهانی شوروی را مقدم بر استراتژی و مصالح ملی کشور قرار داده بود.

از این رو زمانی که مردم ایران و دولت مصدق بر سر ملی کردن صنعت نفت با انگلستان درگیر یک نبرد سخت سیاسی - اقتصادی بودند، حزب توده، امریکا، دشمن اصلی شوروی را آماج حملات خود قرار می‌داد در سیاست داخلی نیز، مصدق را طرفدار امپریالیسم می‌دانست. زیرا بر اساس استراتژی سیاست خارجی شوروی، هر جنبش ضد استعماری غیرکمونیستی، مرتجعانه و در راستای اهداف امپریالیستی بود.

اصطلاح «توده نفتی» که در آن سال‌ها به اعضا و هواداران حزب توده اطلاق می‌شد، حکایت از تناقض آشکار میان نظر و عمل این حزب داشت؛ یعنی در شعار و تبلیغات چپگرا و در عمل راستگرا بودند.

از بدو نخست وزیری مصدق تا ۳۰ تیر ۱۳۳۱، آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی و تشکیل مصاحبه‌های گوناگون با خبرنگاران داخلی و خارجی، حمایت آشکار و کامل خود را از دولت مصدق اعلام داشت. اعلامیه تاریخی وی علیه قوام و به طرفداری از دکتر مصدق، نقش عمده و چشمگیری در بازگشت دوباره مصدق به قدرت ایفا کرد. واقعه ۳۰ تیر نقطه اوج تفاهم و همکاری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق و آغاز اختلافات و درگیری‌هایی شد که منجر به جدایی آن دو از یکدیگر گردید. اندک مدتی پس از این واقعه بود که آیت‌الله کاشانی در نامه‌ای به دکتر مصدق به برخی از انتصابات او اعتراض کرد. (۱۳) دکتر مصدق نیز از او خواست تا «مدتی از مداخله در امور خودداری فرمایند. خلاصه اینکه هیچگونه اصلاحاتی ممکن نیست مگر اینکه مصدق، مطلقاً در کار خود آزاد باشد...» (۱۴) اعتراض دیگر آیت‌الله کاشانی، به تقاضای اختیارات فوق‌العاده شش ماهه دکتر مصدق از مجلس بود. گرچه آیت‌الله کاشانی از این اقدام مصدق ناخشنود بود، اما علناً با این تقاضا مخالفت نکرد. (۱۵) پس از این اعتراضات و انتقادات غیر علنی، به تدریج مطبوعات و گروه‌های سیاسی طرفدار دکتر مصدق به مخالفت با آیت‌الله کاشانی پرداختند و بر دامنه این مخالفت‌ها و اتهامات افزوده شد. اما آیت‌الله کاشانی، به رغم ناخشنودی از برخی اقدامات دکتر مصدق، تا چند ماه پس از آن به حمایت از وی ادامه داد که شاید مهم‌تر از همه تأیید غیر مستقیم دولت مصدق به عنوان دولت اسلامی بود. وی در آبان ماه همان سال اظهار داشت:

«صحیح است که اسلام اصول مالکیت را پذیرفته است، ولی در عین حال برای حفظ وطن و رعایت منافع عمومی ملت اسلام، دولت می‌تواند اموال مردم را مصادره کند. همچنین مردم را از جمع کردن اموال و املاکی که بر خلاف اصول عدالت اجتماعی گرد آمده باشد، بر حذر دارد و اینگونه اموال را حرام بداند. (۱۶)

این رهنمود، تلویحاً به مفهوم آن بود که دولت می‌تواند با تفویض اختیار از سوی وی (ولی فقیه)، گام‌های اساسی در راه تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی بر دارد (در این باره بعداً بیشتر خواهیم گفت). چند روز پس از آن نیز، شایعه هر گونه «اختلاف تازه یا کهنه» بین خود و دکتر مصدق را تکذیب و بر «تفاهم تام و تمام موجود» تأکید کرد. مدتی بعد وقتی دولت درصدد بر آمد تا متولی آستانه حضرت معصومه (س) را عزل کند، با مخالفت آیت‌الله بروجردی روبرو شد، اما آیت‌الله کاشانی اقدام دکتر مصدق را تأیید کرد و خواستار عزل وی شد. (۱۷)

این حمایت‌های مکرر و آشکار تا دی ماه آن سال ادامه داشت. در آن ماه دکتر مصدق تصمیم گرفت تا اختیارات فوق‌العاده خود را برای یک سال دیگر تمدید کرد، اما آیت‌الله کاشانی که پیش از آن نیز مخالفت خود را با اختیارات فوق‌العاده شش ماهه، طی نامه‌ای خصوصی به دکتر مصدق اعلام داشته بود. این بار طی نامه سرگشاده‌ای به مجلس شورای ملی «آن را نقض اصول قانون اساسی دانست. به عقیده وی تصویب این لایحه، کشور را به وضع دیکتاتوری بر می‌گرداند و خلاف مصلحت بود.

«چنین اختیاراتی مابین مصالح مملکت و دلوت است! و لذا فاقد ارزش قانونی است. در گذشته نیز اشتباهی را که نمایندگان محترم با تفویض چنین اختیاراتی نموده‌اند، دلیل و مجوز تکرار آن نیست.» (۱۸)

در این میان روزنامه‌های طرفدار دولت، همصدا با روزنامه حزب توده که از چند ماه پیش از آن، مخالفت خود را کم و بیش با آیت‌الله کاشانی ابراز می‌داشت، از این پس به طور آشکار، با تهمت و افترا، به مخالفت با او برخاستند. دکتر مصدق که رای پیشبرد اهداف خود به حمایت‌های آیت‌الله کاشانی نیازمند بود، در اوایل بهمن ماه با وی ملاقات کرد و هر دو کوشیدند تا اختلافات خود را بر طرف سازند و در اعلامیه مشترکی به «تعبیرات ناروای جراید از نامه‌ای که درباره اعتراض به لایحه اختیارات به مجلس نوشته شده بود» اشاره کردند. آنان اعلام داشتند که کماکان «همقدم» با یکدیگر گام بر خواهند داشت و از هیچگونه همکاری خودداری نخواهند کرد. (۱۹) به رغم این تفاهم، آیت‌الله کاشانی همچنان با لایحه تمدید اختیارات توسط دکتر مصدق مخالفت بود.

این اختلاف نظرها موجب شد تا انگلستان توسط طیفی از عوامل مزدور خود و در پوشش طرفداری از آن دو، در صد جدایی آنها و بر هم زدن ائتلاف سیاسی گروه‌های ملی مذهبی برآید. «ملی‌گرایان که عمیقا از آنچه که در جریان بود و به نظر آنان، همدستی ناشی از سرخوردگی بین رقبای مذهبی آنها و عناصر درباری یا هوادار انگلیسی می‌آمد، جریحه‌دار بودند، در آخرین ماه‌های حکومت مصدق، مبارزه‌ای را با مذهبی‌ها به راه انداختند و حداکثر استفاده را از کلیشه‌های معمول میان نخبگان سیاسی غربی ماب کشورهای اسلامی به عمل آوردند و مذهبی‌ها را متحدان طبیعی امپریالیسم قلمداد کردند». (۲۰)

تهمت‌ها، افترا و وصله چسبانی‌های جبهه ملی و طرفداران دکتر مصدق به آیت‌الله کاشانی به حدی بود که مورد اعتراض علما و روحانیون حوزه‌های علمیه قم و نجف واقع شد. (۲۱) محاصره اقتصادی، ورشکستگی دولت، هرج و مرج و آشوب و توطئه‌های گروه‌های سیاسی، به ویژه حزب توده، سبب شد تا گروه زیادی از اقشار مختلف مردم، امید خود را نسبت به دولت مصدق برای کنترل اوضاع سیاسی - اقتصادی کشور از دست بدهند و در عوض توجه خود را به شاه و دربار معطوف نمایند. دربار نیز، کانون توطئه و کارشکنی علیه دولت شده بود. در چنان اوضاعی که دولت روز به روز حاکمیت سیاسی خود را بر امور از دست می‌داد، دکتر مصدق تصمیم گرفت تا با برگزاری يك فراندوم، مجلس دوره هفدهم را محل و انتخابات جدیدی را برگزار کند. آیت‌الله کاشانی در اعلامیه‌ای که به همین مناسبت صادر نمود، شدید از دکتر مصدق انتقاد کرد و او را قدرت طلب نامید. وی ضمن انتقاد از دکتر مصدق (که مخالفانش را عامل اجنبی می‌خواند) هشدار داد که نخست وزیر «راه را برای تحکیم دیکتاتوری و حکومت فردی و خودسری هموار می‌سازد و قصد دارد به زور سرنیزه فراندوم ترتیب دهد». او همچنین انحلال مجلس را «خیانت و عین استبداد» دانست و حکومت دکتر مصدق را «برخلاف شرع اسلام» اعلام کرد. (۲۲) این اعلامیه، امید هر گونه تفاهم مجدد را میان آن دو از بین برد. به دنبال آن، آیت‌الله کاشانی از ریاست مجلس استعفا داد و فراندوم را تحریم کرد. با این وصف، فراندوم برگزار و مجلس منحل شد. انحلال مجلس در آن شرایط بحرانی و حساس که تنها ارگان رسمی طرفدار دولت بود، از اشتباهات بزرگ دکتر مصدق به شمار می‌رفت. شاید اگر مجلس منحل نمی‌شد، در روزهای بحرانی پس از فرار شاه و به ویژه در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، می‌توانست در بسیج مردم و خنثی نمودن کودتا تلاش کند.

به هر صورت زمینه‌ای داخلی و خارجی انجام کودتا علیه دولت دکتر مصدق از هر جهت فراهم بود. (۲۳) سازمان‌های جاسوسی آمریکا و انگلستان با کمک‌های مالی و اطلاعاتی به عوامل داخلی خود، طرح مشترک محرمانه‌ای را برای براندازی دولت دکتر مصدق در دو مرحله اجرا کردند. (۲۴) گرچه کودتا در روز ۲۵ مرداد و در مرحله اول با شکست روبرو شد، اما سه روز بعد واحدهایی از ارتش و شهربانی به همراه جمع کثیری از اراذل و اوباش، با یورش به منزل دکتر

مصدق و غارت اموال و اسناد موجود در آن، دولت وی را در عصر روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ساقط کردند و بار دیگر شاه به قدرت رسید. (۲۵)

پی‌نوشت:

۱- برای اطلاع از شرح حال و مبارزات آیت‌الله کاشانی رجوع کنید به: روحانیت و ملی شدن صنعت نفت و نیز تاریخ فرهنگ معاصر، شماه‌ر ۶۰۷

۲- محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ج ۲: سلطنت محمدرضا شاه، تهران: پاپیروس، ۱۳۶۸، ص ۲۷؛ و نیز مقاله‌ای از همین نویسنده با این مشخصات: «تحریم صدور نفت و اقتصاد سیاسی: مصدق و استراتژی اصناد بدون نفت» و اقتصاد سیاسی: مصدق و استراتژی اقتصاد بدون نفت» در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، گردآورنده جیمزبیل و ویلیام راجر لوپس، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نور، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۳۲۵.

۳- رونالد فری، «اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئله نفت: رابطه سه جانبه»، در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ص ۲۹۷

۴- محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۳۲

۵- روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت، ص ۵۴ و ۵۵

۶- از جمله این کسان می‌توان از آیات عظام خوانساری، کلباسی، محلاتی، شاه‌رودی... نام برد. همان، ص ۵۹-۵۶ و نیز نگاه کنید به: شاه‌رخ اخوی، «نقش روحانیت در صحنه سیاسی ایران» در مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ص ۱۵۳. با توجه به این اسناد گویا، جای تعجب است که چرا دکتر کاتوزیان بر این عقیده است که «در طول نهضت ملی هیچ‌یک از مراجع مذهبی به طور اعم و مرجع تقلید عام که در قم ساکن بود به طور اخص در مورد اوضاع سیاسی کشور اظهار نظر نکردند». پیشین، ص ۴۹

۷- وی می‌نویسد، «مادام که نهضت از وی روحانیون با اصطلاح اسلامی توجیه نشد، از پشتیبانی گسترده مردم برخوردار نبود.» به نقل از: رونالد فری، «اختلاف ایران و انگلیس بر سر مسئله نفت: رابطه سه جانبه»، مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی، ص ۲۹۶ (پانویس)؛ ریچارد کاتم، «ناسیونالیسم در ایران قرن بیستم»، همان، ص ۵۲

۸- روحانیت و ملی شدن صنعت نفت، ص ۱۱

۹- تاکنون کتاب‌های زیادی راجع به جریان ملی شدن نفت و نهضت ملی نوشته شده است. به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی کتاب‌های قابل توجهی در این زمینه تألیف و ترجمه شده‌اند که غالباً متأثر از اغراض شخصی و گروهی و انگیزه‌ها و وابستگی‌های سیاسی و ایدئولوژیک هستند. کتاب‌های زیر به نظر نگارنده بیش از سایر کتاب‌های مربوطه قابل توجهند: محمدعلی کاتوزیان پیشین؛ سپهر ذبیح، ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۳؛ جیمز بیل و ویلیام راجر لوپس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی

۱۰- محمدعلی کاتوزیان، پیشین، ص ۴۱

۱۱- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، بی‌جا، انتشارات سمندر، ۱۳۵۵، ص ۱۳۴ به بعد

۱۲- احسان طبری، کژراهه؛ خطراتی از تاریخ حزب توده، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۲۷

۱۳- از جمله اعتراضات آیت‌الله کاشانی، انتصاب سرلشکر وثوق به معاونت وزارت جنگ بود. وی همان کسی است که چند روز پیش از آن و در زمان سه روزه قوام، ریاست ژاندارمری را بر عهده داشت. به دستور او بود که تظاهرات طرفداران دکتر مصدق در کاروانسرا سنگی به خاک و خون کشیده شد. برای اطلاع بیشتر از دلایل و ریشه‌های اختلاف

- نظر آیت‌الله کاشانی و ذکرت مصدق رجوع کنید به : شاهرخ ، اخوی ، پیشین ؛ سپهر ذبیح، پیشین ؛ حسن آیت ، فصلی از تاریخ سیاسی ایران: نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران ، قم آ، چاپ دوم ۱۳۶۲.
- ۱۴- مجاهد ، آیت‌الله کاشانی و نامه مهندس حسینی، تهران ، بی تا آ ، ص ۱۲-۱۵؛ به نقل از :شاهرخ خوی ؛ پیشین ص ۱۶۳
- ۱۵- همان، ص ۱۶۴
- ۱۶- اطلاعات ، ۱۴ آبان ۱۳۳۱ به نقل از : شاهرخ اخوی ، پیشین ، ص ۱۶۷.
- ۱۷- شاهرخ اخوی ، پیشین ص ۱۷۱. لازم به یادآوری است که تولیت آستانه حضرت معصومه (س) ، بر خلاف آستان حضرت عبدالعظیم (ع) و مشهد مقدس ، از زمان صفویه تا آن زمان موروثی بود و از طرف حکام شرع تأیید می‌شد و جز مرجع اعلم عصر ، کسی حق تعویض آن را نداشت. بنابراین مصدق، اجازه عزل تولیت قم را نداشت. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: علی دوانی ، شرح زندگانیآیت الله بروجردی ، چاپ سوم ، نشر مطهر، ۱۳۷۲ ، ص ۴۲۸-۴۳۶
- ۱۸- اطلاعات ، ۲۸ دی ۱۳۳۱، به نقل از: شاهرخ اخوی ، پیشین ، ص ۱۷۳
- ۱۹- شاهرخ اخوی ، پیشین ، ص ۱۷۵
- ۲۰- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر ، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی ، تهران : خوارزمی ۱۳۶۲، ص ۲۱۵
- و ۲۱۶. ۲۱۰. روحانیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت ، ص ۱۱۰ و ۱۱۱
- ۲۲- کیهان ، ۷ مرداد ۱۳۳۲ ، به نقل از شاهرخ اخوی پیشین ، ص ۱۸۲
- ۲۳- رجوع کنید به : مصدق ، نفت ، ناسیونالیسم ایرانی «پیشگفتار» ، ص ۱۷ و ۱۸ ، محمدعلی کاتوزیان ، پیشین ، ص ۷۲-۷۴
- ۲۴- ممدرضا شاه ، خود به دخالت امریکا و انگلیس در براندازی دولت مصدق اعتراف می‌کند و می‌نویسد، «بعضی‌ها ، انگلیسی‌ها و مخصوصا امریکاییان را متهم کرده‌اند که در جریان قیام علیه مصدق، به مخالفین وی کمک‌های مالی کرده‌اند. مدارك انکار ناپذیر نشان می‌دهد که در این جریان ، سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (سیا) ، شصت هزار دلار خرج کرده است.» پاسخ به تاریخ ، ابی جا بی نا ، (۱۳۵۸) ، ص ۷۷.
- ۲۵- شاه در این باره می‌نویسد، «در مرداد ۳۲، پس از حصول اطمینان از پشتیبانی ایالات متحده امریکا و انگلیس که سرانجام سیاست مشترکی را آغاز کرده بودند و پس از بررسی اوضاع با کرومیت روزولت ، نماینده سازمان مرکزی اطلاعات ایالات متحده ، بر آن شدم که برای یافتن راه حلی ، وارد عمل شوم». همان ، ص ۷۷ ؛ برای اطلاع از تشکیل و سازماندهی کودتاگران و جریان کودتا رجوع کنید به : حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ج.۱: خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست ، تهران ، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۶۹ ، ص ۱۸۵-۱۷۶.
- ماهنامه شاهد یاران، شماره ۱۶